

بی آبی، بی برقی بلای جان مردم

راهی جز گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای نیست

صفحه ۳

سعید یگانه

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن

میزگرد با ملکه عزتی، سیاوش دانشور، عبدالله دارابی، جلال محمود زاده و

علی جوادی

صفحه ۴

از میان رویدادهای هفته

صفحه ۷

علی جوادی

اجلاس شانگهای، چین و رؤیای رهبری کاپیتالیسم جهانی

(بخش اول)

صفحه ۹

رحمان حسین زاده

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بیاد ژینا امینی، در گرامیداشت دستاوردهای خیزش انقلابی

شهریور ۱۴۰۱

علیه فقر و بی آبی و اعدام و زن کشی، علیه جنگ

ارتجاعی

صفحه ۱۰

اعلامیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری-حکمتیست

در رابطه با کوهپیمایی اعتراضی در سنندج!

صفحه ۱۱

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

صفحه ۱۱

۸۱۸

مفسر کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۴ شهریور ۱۴۰۴ - ۵ سپتامبر ۲۰۲۵

"نوادگان کورش"، پادوهای

نتانیاهوی فاشیست

رحمان حسین زاده

اوج هجوم ارتش فاشیست اسرائیل به شهر غزه و تداوم پاکسازی قومی و قتل دسته جمعی کودکان و زنان و مردان فلسطینی، موجب نفرت و راهپیماییهای اعتراضی اکثریت عظیم شهروندان چند میلیاردی دنیای امروز علیه حکومت فاشیستی اسرائیل است. حتی بعضی دولتهای غربی همیشه و تاکنون حامی دولت اسرائیل، از افسارگسیختگی دولت نتانیاهو زبان به اعتراض گشوده اند. گوئرش از عجز و ناتوانی "سازمان ملل" تحت مسئولیتش در سد کردن نسل کشی در غزه سخن میگوید و آن را "شکست بشریت" مینامد. مکرون رئیس جمهورفرانسه به دلیل ادعای نه چندان جدی "به رسمیت شناسی دولت فلسطین" اخیراً توسط نتانیاهو تنبیه شد و ویزای سفر به اسرائیل را نگرفت. در چنین فضای نفرت جهانی از حکومت اسرائیل، جمعی از بردگان خاندان پهلوی، به نام "هینت نماینده به نیابت از شاهزاده" در تل آویو پیاده شده و در بارگاه سران فاشیست حکومت اسرائیل سر تعظیم فرودآوردند. در آغاز ورود به خدمت رئیس جمهور حکومت فاشیستی شرفیاب شدند. سپس در خدمت وزیر علوم و فناوری اسرائیل "گیلا گملیل" اندرزههای فاشیستی راشنیدند، تفهیم شدند و گویا "قرارداد" بستند، در فردای "براندازی" و از هم گسیخته شدن شیرازه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران بر اثر جنگ و تروریسم و بمبارانهای ویران کننده ارتشهای اسرائیل و آمریکا، "خوش و خرم" با هم مشکل آب و برق و مراکز تولیدی تخریب شده و جامعه از هم گسیخته را حل کنند. (به عنوان طنز تلخ لازمست یادآورشد در عراق و افغانستان تاکنون چگونه وعده های

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"نوادگان کورش"، پادوهای نتانیاهوی

فاشیست...

بازسازی جامعه را اجرا کرده اند؟؟!!). قول گرفتند در چهارچوب طرح ارتجاعی خاورمیانه جدید "تاج و تخت و شاهزاده باز گردانده شود" با "معجزه طرح کورش" وعده داده شده نتانیاهوی فاشیست به رضا پهلوی، گویا جامعه ایران تحت هدایت "شاهزاده بی تاج و تخت" به منزلگاه "امنیت و سعادت" میرسد. تصویر به اندازه کافی نفرت انگیز است. این مسئله یادآور صحنه های شنیع همکاری و پادویی جریانات و نیروهایی است که در مقطع هولوکاست در کنار فاشیسم هیتلری ایستادند. البته رضا خان پدر بزرگ رضا پهلوی، با همان توجیه "منافع ملی ایران" تمایل به همکاری با حکومت هیتلر را داشت و همین هم باعث ناخشنودی بریتانیای اربابش شد، بافضاحت تمام از ایران بیرونش کردند. در این رویداد، دوباره حقیقتی با شفافترین شیوه به همگان میگوید اشتراک در اهداف و سیاستهای ناسیونالیستی و ملی گرایی اپوزیسیون راست ایران چه در فرمت سلطنت طلبان و مشروطه طلبان و جمهوریخواه یا فدرالیست و ناسیونالیست محلی همسو با فاشیسم نتانیاهو و ترامپ عمق گندیدگی این جریانات و سیاستهایشان را نشان میدهد و درست همانند فاشیسم نتانیاهویی و ترامپی چنین سیاستهایی ننگ بشریت است. بی تردید آن نوع "براندازی" و جابجایی قدرت در ایران که به تحریم اقتصادی و فشار حداکثری ترامپ و جنگ و بمب ارتش اسرائیل نسل کش و آمریکا متکی است، نه تنها باید رسوا و نفرین شود، بلکه با تقابل آگاهانه لازمست دفن شود. لازمست ما صف کارگران و کمونیستها در مقابلش آلترناتیو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را تضمین کنیم.

در نگاه دیگر سناریوی پادویی در پیشگاه فاشیسم حاکم بر اسرائیل و رفت و آمدهای اینها به بازیهای کامپیوتری رؤیا پردازانه نوجوانان جویای نام شبیه است. اما نه! مکتبی لازم است.

این واقعیت که سلطنت طلبی و شاه پرستی (شبیه گاو پرستی عده ای در هند) در جامعه ایران امتحان پس داده و شکست خورده است نباید ما را غافل کند، که فراتر از سلطنت خواهان، فاشیسم پرستی ترامپی، نتانیاهویی در میان جریانات رنگین کمانی ملی گرای ایرانی و کرد و آذری و بلوچ و عرب و ... به اصطلاح جا خوش کرده در "اپوزیسیون" طبعاً دست راستی یک تمایل جدی و یک ترند خطرناک است. سمپاتی این طیف نان به نرخ روز خور و تا مغز استخوان مرتجع را به جنگ و تروریسم دولتی اسرائیل، آمریکا را نباید نادیده گرفت. در نتیجه سناریوی آمد و رفتهای شاهزاده و فرستادگانش هر چند مایخولایی و بی پایه به نظر برسد، اما وقتی این پدیده بیمابه به جنگ و بمب و نقشه های تماماً ضد انسانی فاشیستهای حاکم بر اسرائیل و آمریکا و حمایت ناتو متکی شود، انوقت صورت مسئله فرق میکند. شاید لازم به یادآوری نباشد، به کشورهای همجوار و اتفاقات سه دهه اخیر در عراق و افغانستان و سوریه و لبنان و لیبی و ... نگاه کنیم. باندهای قومی، مذهبی سناریوسیهایی بی ریشه و غیر اجتماعی چگونه پروبال گرفتند؟ و بر کرده مردم تحمیل شدند. چلبی ها، بارزانی ها و طالبانی ها و کرزای ها، ملاعمر و طالبان افغانستان و جولانی ها چگونه بر مردم تحمیل شدند؟ بیش از سه دهه است امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی و ناتویی اش دقیقاً و آگاهانه آلترناتیویشان از هم پاشاندن بنیادهای کشورهای است که به زعم آنها هنوز به تمامی در دایره تأمین منافع اقتصادی و سیاسی مستقیم آنها و آرایش سیاسی جهانی، منطقه ای شان قرار ندارند. تحمیل استیصال به مردم در راستای "نظم جهانی" مورد نظرشان و معماری کردن ساختار کشورها منطبق با منافع خود و اکنون شکل دادن به "خاورمیانه جدید" و شکل دادن به "دولتهای ملی مذهبی" بی ثبات به

قیمت تباهی جامعه و تحمیل سناریوی سیاه بخش محوری اهداف جنایتکارانه ای است که جلو چشم ما در عراق و افغانستان و سوریه و یمن و لیبی اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی انواع جریانات بورژوازی آبروباخته همچون سلطنت طلبان و شاهزاده پرستان و طیف گوناگون پروغریبهای سراسری و محلی با

حمایت اسرائیل و آمریکا به چنین چشم انداز ضد مردمی امید بسته اند. این چشم انداز و تحرک ارتجاعی را میتوان و باید به شکست کشاند. اوضاع سیاسی و صف بندیهای مبارزاتی در ایران متفاوت است. جنبش کارگری و کمونیستی ایران و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال و صف خود آگاه جنبش سرنگونی انقلابی علیرغم محدودیتهای فراوان تحمیل شده توسط رژیم هار اسلامی، اما به شهادی خیزشهای انقلابی یک دهه اخیر نشان داده، دارای پتانسیل جدی تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی و همزمان به شکست کشاندن نقشه و سناریوهای ارتجاعی و سناریو سیاهی است. هوشیاری نسبت به مخاطرات قابل پیش بینی و اتحاد و تشکلمان و همگام شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای و شکل دادن به رهبری سراسری انقلابی و سوسیالیستی ضامن پیشروی و پیروزی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و سرنگونی طلبانه در ایران است.

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

یاد ژینا امینی، در گرامیداشت دستاوردهای

خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

علیه فقر و بی آبی و اعدام و زن کشی، علیه

جنگ ارتجاعی...

ادامه از صفحه ۱۰

سیاه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

گرامی باد یاد ژینا امینی و همه جانباحتگان خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تاریخ: ۱۱-۰۶-۱۴۰۴

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

زنده باد شوراها!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



را از رژیم سلب کنند، بلکه خود را برای مصاف نهایی و تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی آماده کنند. رژیمی که نتواند نان و آب و برق را برای مردم فراهم کند باید گورش را گم کند. رژیمی که پاسخی جز سرکوب و تعرض و بی حرمتی به این همه درد و رنج و مشقات اقتصادی ندارد، باید به دست مردم سرنگون و به

درک واصل شود. دولتی که صدر تا زنبیلش فساد و دزدی است و از تأمین ابتدایی ترین امکانات زیست انسانها ناتوان است باید گورش را گم کند. جمهوری اسلامی وصله ناجور به جامعه ایران بوده و هست و باید برود.

سوم سپتامبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته...

ادامه از صفحه ۹

"ملک" کسی، انسان است. به عنوان انسان باید آزاد باشد، آزاد در اندیشه، بیان، پوشش و زندگی. هیچ دولت و هیچ دینی و هیچ سیاستی نمیتواند این آزادی را محدود کند مگر آنکه خود را در صف دشمنان انسان قرار دهد.

منصور حکمت درست می گفت: انقلاب آینده در ایران انقلابی زنانه خواهد بود. زنانه بودن آن یعنی مهر و مطالبات زنان بر سرنوشت کل جامعه حک خواهد شد. این انقلاب نه فقط حجاب اسلامی، بلکه کل نظام آپارتاید اسلامی، قوانین شریعت و روابط پوسیده مردسالار را در هم خواهد شکست.

مطهری ها و دستگاه ارتجاعی شان می خواهند با "ناف" و "روسری" مسیر جامعه را تعیین کنند. اما تاریخ نشان داده است که مهر آینده را کارگران، زنان و جوانان خواهند زد، آینده ای بدون شریعت، بدون سلطنت، و بدون سرمایه داری. آینده ای بر پایه آزادی و برابری. آینده ایران را نه مطهری ها، که کارگران و زنان و جوانان خواهند نوشت.

**کمونیسٹ کارگری جنبشی برای
دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای
آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.**

بی آبی، بی برقی بالای جان مردم راهی جز گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای نیست

سعید یگانه

بی آبی و بی برقی در ایران زندگی مردم را فلج کرده و ضرروزیان فراوانی به جامعه وارد کرده است. کار به جایی رسیده که مردم برای تأمین آب آشامیدنی نیز، در تنگنا قرار گرفته اند. مردم در شرایطی با محدودیت آب و برق روبرو هستند که همزمان در تنگناهای سخت معیشتی قرار دارند و فقر و فلاکت به سر می برند.

با وجود محدودیتهای بعد از جنگ دوازده روزه فضای پشدت اختناق آمیز جامعه، روزانه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری، تجمع اعتراضی در میان بازنشستگان و مردم در اعتراض به بی آبی، بی برقی در بسیاری از شهرها، صورت گرفته و در حال گسترش است. بی آبی، بی برقی و تمام مشکلات اقتصادی که مردم با آن دست به گریبانند و چشم اندازی برای حل آنان دیده نمی شود، هر دلیلی داشته باشد، مقصر اصلی دولتی است که به جای رسیدگی به مایحتاج اولیه زندگی عموم مردم، مثل آب و برق و نان و امنیت و آسایش و رفاه، ثروت جامعه را می دزدند و چپاول می کنند یا صرف اموراتی می شود که نه تنها نفعی برای مردم ندارد، بلکه عامل جنگ و دشمنی و ابرار نابودی مردم و جامعه شده است.

بیش از ۴۵ سال از عمر حکومت ننگین اسلامی می گذرد. وضع جامعه به جایی رسیده که اکثریت مردم کارگرو زحمتکش و ستمدیده با فقر و فلاکت و ناداری روبرو هستند و روزمره برای تأمین حداقل معیشت باید بجنگند و جان بکنند. محیط زیست به دلیل سیاستهای غلط و سودجویی حاکمان درب و داغان شده است. و دولت و کارگزاران، وزارت نیرو و دستگاههای عریض و طویل دولتی، پاسخی جز توجیه و دروغ و سرکوب و تشدید فضای اختناق آمیز جامعه برای مردم ندارد.

تجربه سالها زندگی تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی، به همه آموخته است که نه تنها چشم اندازی برای ذره ای بهبود در زندگی مردم دیده نمی شود، بر عکس جامعه ایران بخصوص زندگی اکثریت کارگرو زحمتکش و مردم ستمدیده بیش از پیش در معرض نابودی قرار گرفته است. تشدید تورم و گرانی و بن بست اقتصادی نشان از پاشیدگی اقتصادی و فضای جنگی و تهدید به تحریمهای اقتصادی از جانب دول غربی، زندگی مردم را هرچه بیشتر مورد تهدید قرار میدهد و رنج و مشقات مردم را تشدید می کند.

تنها جواب به وضع کنونی، گسترش اعتصابات کارگری در مراکز تولیدی و صنعتی، گسترش اعتراضات توده ای و مبارزه با جمهوری اسلامی با هر وسیله ممکن است. مردم زندگی می خواهند، آب و برق و نان می خواهند. امنیت و آسایش می طلبند، نه جنگ و موشک و بمب اتمی. اعتراض به بی آبی، بی برقی، گرانی نان و اعتراض به اختناق و اعدام، حق ابتدایی و مسلم مردم است که جمهوری اسلامی تلاش می کند آن را نیز سلب کند، اما ناموفق بوده است.

بهانه های دولت را باید افشا و منزوی کرد. لازم است که کارگران و توده های زحمتکش با درس گرفتن و تجربه خیزشهای توده ای و کارگری، بخصوص خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که به سومین سالگرد آن نزدیک می شویم، با گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای، با اتحاد و همبستگی، با خود سازماندهی نه تنها امکان سرکوب

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ایران برای از سرگیری مذاکره با آمریکا نیز این احتمال را تقویت می‌کند.

کمونیست هفتگی: در صورت اجرایی شدن مکانیسم ماشه، یک ارزیابی اینست رژیم اسلامی از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای خارج شده و به طرف درست کردن بمب اتمی میروند، این احتمال چقدر جدی است؟ بعضاً هم تهدید کرده اند، چنانچه نتوانند نفت صادر کنند، تنگه هرمز را خواهند بست. در همین چهارچوب کشمکشهای بین المللی چه نقشی در موفقیت یا شکست تحریم ها خواهد داشت؟



سیاوش دانشپور: بحث خروج از "پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای" (NPT) جدید نیست و طی سالهای گذشته در متن کشمکش ها با آژانس انرژی اتمی و دولتها، بارها در سطح تهدید و لفاظی طرح شده است. این بحث راه حل تکرار تجربه کره شمالی را دنبال میکند که در سال ۲۰۰۳ از پیمان خارج شد و سالهای بعد به قدرتی

هسته ای بدل شد. البته ایران امروز و کره شمالی دو دهه قبل در شرایط مشابهی قرار ندارند و طرح این موضوع بیشتر مانور تبلیغاتی است تا گوشه ای از یک خط مشی همه جانبه رژیم اسلامی. در اوضاع امروز دنیا و جدال قطبهای سرمایه داری هرچیزی ممکن است. ما دسترسی به اطلاعات دقیق به لحاظ فنی و امنیتی نداریم، اما در همین دوره زلزله هائی مشابه دیگر زمین لرزه های بعد از آزمایش اتمی داشته ایم. بعید نیست جمهوری اسلامی از طرق برخی دولتهای موثلف و در چهارچوب رقابتهای جهانی امکاناتی برای تهیه کلاهک هسته ای دریافت کرده باشد. رژیم اسلامی برای بقایش حاضر به انجام هر کاری است. اما بیشتر روند را بسمت سازش و کرنش رژیم و پیدا کردن راهی باصطلاح "آبرومدانه" برای عقب نشینی میبینیم. در این کشمکش حمله نظامی هم میتواند برای اعمال فشار و تسلیم رژیم در دستور باشد.

بستن تنگه هرمز عملی نیست و با واکنش فوری بین المللی از جمله هم پیمانان رژیم اسلامی روبرو میشود. یک آبراه مهم بین المللی که بخش مهمی از تجارت جهانی از آن میگذرد را نمیتوان مثل یک گذرگاه مرزی بسادگی بست. به حساسیت برخورد به موشک پرانی موسمی و موردی حوثی ها و واکنشها دقت کنید و آنرا با مسئله بزرگی مثل بستن تنگه هرمز مقایسه کنید، معلوم است با چه واکنشی روبرو خواهد شد. رژیم نمیخواهد و نمیتواند تنگه هرمز را ببندد چون این اقدام مستلزم یک جنگ تمام عیار منطقه ای است که در توش و توان رژیم اسلامی نیست. اما اوضاع دارد عوض میشود و بازگشت تحریمهای بین المللی خیلی دست رقا را برای طرحهای الترناتیو مالی و بانکی و مبادلات تجاری با جمهوری اسلامی نمیبندد. تحریمها جامعه را وسیعاً عقب میبرد و تنگنهای جدی اقتصادی برای رژیم اسلامی ایجاد میکند. اما تمام تلاش رژیم با مانور در شکاف دولتها و کشمکشهای جهانی، نه رفتن به سمت جنگی بی پایان برای شکست آمریکا و اسرائیل بلکه یافتن راهی برای سازش و بقای خویش است. روسیه و چین و حتی اروپائی ها و خود آمریکا هم مذاکره و توافق را ترجیح میدهند. رژیم اسلامی هم که مشغول مذاکره بود. مسئله موقعیت وخیم رژیم است که دیگر کارت بازی مهمی در دست ندارد و فرصت وقت خریدن هم ندارد. این دو راهی مرگبار جمهوری اسلامی است.

کمونیست هفتگی: تأثیر اعمال تحریم ها مستقل از اینکه کدام کشور عملاً با قطعنامه احتمالی سازمان ملل همکاری نکنند، بر زندگی روزمره مردم چه خواهد بود؟ برخی از سرکردگان رژیم میگویند که تحریم های جدید تأثیری علاوه بر تحریم های کنونی نخواهد داشت؟ تأثیر آن بر رژیم چیست؟

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن

میزگرد با ملکه عزتی، سیاوش دانشپور، عبدالله

دارابی، جلال محمودزاده و علی جوادی

کمونیست هفتگی: سه کشور اروپایی عضو برجام تقاضای فعال شدن مکانیسم ماشه را کرده اند. یک ماه فرصت است تا شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه تصمیم گیری کند. به نظرت احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه جدی است؟ یا رژیم اسلامی در دقیقه ۹۰ جام زهر را سرخواهد کشید؟ کدام احتمال بیشتر است و به چه دلیل؟

ملکه عزتی: تروئیکای اروپایی با هدف تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی و مهار اقداماتی مانند غنی سازی اورانیوم و خطر ساخت سلاح هسته ای، خواهان فعال سازی مکانیسم ماشه شده اند. با توجه به فوریت این اقدام و مهلت یک ماهه تعیین شده، به نظر میرسد این کشورها در تصمیم خود جدی هستند. درخواست آنها مبتنی بر نقض تعهدات برجامی توسط ایران است، از جمله افزایش غنی سازی اورانیوم و محدود کردن دسترسی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و امکان بازدید از نیروگاههای اتمی است، که در طول جنگ از طرف آمریکا مورد حمله قرار گرفت.



هرچند فعال سازی مکانیسم ماشه دارای فرایندهای حقوقی و اداری پیچیده ای در شورای امنیت سازمان ملل است، اما اگر قدرت های جهانی برای تنبیه ایران به توافق برسند، طی کردن این مراحل دشوار نخواهد بود. طبق قطعنامه ۲۲۳۱، اگر شورای امنیت در مدت ۳۰ روز نتواند قطعنامه ای برای تمدید تعلیق تحریمها صادر کند، تحریمهای پیشین سازمان ملل به صورت خودکار بازمی گردند. در چنین شرایطی، تحمیل فقر و محرومیت به مردمی که همین امروز نیز در شرایط اقتصادی بسیار دشواری به سر می برند، صدچندان تشدید خواهد شد و یکی از پیامدهای اصلی این تصمیم خواهد بود.

آینده مبهم جمهوری اسلامی: در حال حاضر، جمهوری اسلامی در آشفتگی و بحران بی سابقه ای قرار دارد. بخصوص پس از جنگ ۱۲ روزه اسرائیل - آمریکا و ایران، ارزش ریال به شکل بی سابقه ای کاهش یافته، نرخ دلار سر به فلک کشیده و گرانی افسارگسیخته کالاهای اساسی مانند مواد غذایی و دارو فشار اقتصادی بی امنی را بر مردم تحمیل کرده است. در کنار این بحرانها، قطعی های مکرر آب و برق نیز به مشکلات و بحرانهای عدیده حکومت افزوده است. برخی جناحها، از جمله خامنه ای و عوامل جبهه پایداری، بر ادامه سیاست های فعلی و عدم تسلیم در برابر خواسته های اروپایی ها پافشاری می کنند. تهدید به لغو همکاری با آژانس انرژی اتمی از طرف مجلس نشان از همین موضع دارد.

در مقابل، بخش دیگری از حاکمیت تلاش می کند از بروز خطرات جدیتر جلوگیری کند و تمایلی به پذیرش ریسک های بالاتر و تنش بیشتر در جامعه را ندارد. این جناح بر لزوم از سرگیری مذاکرات با آمریکا و کشورهای اروپایی تأکید می کند و سختگیری چندانی در این زمینه ندارد.

با توجه به شرایط داخلی پراشتوب ایران، بعید نیست که جمهوری اسلامی در نهایت به خواسته های تروئیکای اروپایی تن دهد تا از فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای وخیم آن جلوگیری کند. ابراز تمایل

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...

عبدالله دارابی: اجازه دهید ابتدا برای

چندمین بار روی نقش زیانبار و جانکاه سیاست تحریم اندکی مکث کنم و با اتکا به آن به گوشه هایی از مضرات جانی و مالی اش بخصوص نوع (فشار حداکثری) آمریکا و دول غرب، علیه مردم کارکن و زحمتکش جامعه علیه ایران که در صدد اجرای آن هستند، بپردازم. خیلی ها یادشان هست که، آمریکا و دول غرب به بهانه داشتن



سلاح کشتار جمعی و اتمی در سال ۱۹۹۱ کشور عراق را مورد تحریمهای تجاری، حملات نظامی قرار دادند که محصل آن علاوه بر تلف شدن ۴۰ هزار کودک گرسنه، کل جامعه عراق را با یک کابوس و یک تراژدی انسانی روبرو کرد. خود جامعه ایران را نگاه کنید که رژیم مورد حمایت آنها یعنی (رژیم جمهوری اسلامی)، چگونه بلامانع طی ۴۶ سال اخیر جان و مال مردم جامعه ایران را هدف حملات بیوقفه داده، علاوه بر کشتار صد ها هزار نفر بیدفاع از مردم، تحریم غذایی و مالی را هم بر اکثریت جامعه تحمیل کرده و آمریکا و دول غرب هم بدون اینکه کک شان بگزد در اوج بی اعتنایی از کنار این رویداد مهم و تأثیر انگیز عبور کرده اند و لام تا کام در برابر این اعمال ضد انسانی فرزند ناخلف و باجگیر شان (رژیم ج ا)، حرف نزده و اعتراض نکرده اند! اکثریت جامعه مبارز ایران از جمله کارگران، زنان، بازنشستگان، دانشجویان و معلمین و... خوب میدانند نوک تیز فعال کردن مکانیزم ماشه، ابتدا مردم را نشانه میگیرد بعد روی ثبات یا بی ثباتی رژیم، تأثیر میگذارد.

ما در حزب حکمتیست، بار ها راجع به این موضوع مشخص پرداخته و تاکید کرده ایم که قربانیان اول و بی چون و چرای سیاست تحریم کردن جامعه مردم کارگر و زحمتکش هستند نه رژیم. چون واقعیت هم بخوبی آنرا نشان داده است، که نفس اقدام سیاست تحریم اقتصادی صرف نظر از اینکه چقدر به ثبات یا بی ثباتی رژیم زیان برساند یا نه، ده ها برابر بر روی وضعیت اقتصادی بسیار ناهنجار و نابسامان امروز طبقه کارگر و مردم تهیدست جامعه ایران تأثیر خواهد گذاشت و آنرا با وخامت و تنگناهای بیشتر و غیر قابل تصور روبرو خواهد کرد. بهمین خاطر، بار دیگر همینجا اعلام میکنیم که، اجرای سیاست تحریم اقتصادی از کانال فعال کردن مکانیسم ماشه توسط آمریکا و دول غرب، از طرف ما محکوم و ضد انسانی به شمار میآید. چون طبق گفتار های خود تحریم کنندگان، رژیم جمهوری اسلامی تا کنون برای بقای خویش به کارهای غیر قانونی متعددی چون پول شویی، دزدی و غارت و چپاول کردن ثروت جامعه دست زده تا در پرتو آن اثرات ناچیز تحریمهایی تاکنونی آمریکا و دول غرب را دور بزنند و از آن عبور کنند. بگفته غربی ها رژیم ایران در همین راستا بخش قابل توجهی از ثروت جامعه ایران را از طریق هزاران تاجر کاردان و کار کشته در سطح منطقه خاورمیانه و جهان به گردش در آورده تا از سود ناشی از آن بتوانند رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش سر پا نگاه دارند. داشتن ۸۰۰۰ هزار تاجر در کشور های همسایه عربی که تازگی ها یکی از خبرنگاران تلویزیون انترنشنال به آن اشاره کرد، یکی از نمونه هایی است که شیوه تقابل رژیم با تحریم را بخوبی نشان میدهد.

مضافاً آمریکا و دول غرب در چهار چوب فعال کردن مکانیسم ماشه، نه تنها تغییر رژیم، حتی تغییر روش رژیم در قبال زندگی مردم ایران را جزاهداف این تحریمها قرار نداده اند و پشیزی برای آن مایه نگذاشته اند. برعکس، در اوج وفاحت و بیشرمی فقط به عقب نشینی

رژیم اسلامی در قبال منافع خودشان بسنده کرده اند و پس. آشکارا اعلام کرده اند اگر رژیم ایران دست از غنی سازی بر دارد و در مقابل راستی آزمایی بازرسان اژانس اتمی سازمان ملل مانع ایجاد نکنند، آنها هم راضی و قانع خواهند شد.

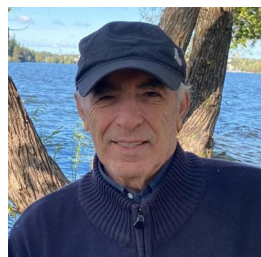
حتی بر تولید ساخت و تولید موشک هم زیاد پافشاری نکرده بر روی برد موشکها حساسند. با توجه به همه اینها مردم ایران بایستی نیک بدانند این هیاهوی پر سروصدای بین ایران و آمریکا و دول غرب تحت نام "فعال کردن مکانیسم ماشه"، به هیچ وجه با خواست واقعی مردم ایران همخوانی ندارد که از ۴۶ قبل تا کنون برایش جنگیده و جان داده اند. چون خواست اولیه مردم ایران سرنگونی بی چون چرای ساختار رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی، خواست آزادی، برابری و رفاه جامعه، و آزادی و برابری بدون قید و شرط زنان در تمام شئونات زندگی و... است نه چیزی کمتر از آن، هستند.

با وجود اینها، چه عواملی وجود دارند که رژیم ایران از لجاجت دست بر نمیدارد؟ تا جایی که به نزاع کنونی رژیم ایران و آمریکا و دول غرب بر میگردد، اختلاف اصلی بین دو طرف صرفاً مسأله اتمی نیست. چون گسترش نارضیاتی عمیق و روزافزون جامعه ایران علیه رژیم، چنان بالا گرفته که تردید و دو دلی نسبت به بقای رژیم را در صفوف مسئولین بالای رژیم رواج داده و فرا تر از آن به یکی از بزرگترین مانع رسیدن طرفین دعوی کنونی هم تبدیل شده و چیزی بنام اعتماد و اطمینان بین آنها باقی نگذاشته است. مضافاً به تأثیر از اوضاع داخلی ایران، آنچه که طی دو سال اخیر در خارج از ایران هم رخ داده، هیچکدامشان بر وفق مراد سران رژیم ایران پیش نرفته و بازوی اصلی نیابتی آنها به سرعت یکی پس از دیگری با شکست مواجه گردیده است. دو سال قبل رژیم ایران در خواب و خیال خود نمی دید که با این سرعت به چنین سرنوشتی گرفتار می شود. در حال حاضر به لحاظ دیپلماسی میشود گفت؛ تنها و منزوی است و درمیز مذاکره هم از هیچ وزن و اعتباری برای چانه زنی برخوردار نیست. الان دیگر نمی توان اقتدار امروز جمهوری اسلامی را با ۶ ماه قبل برآورد کرد. انگار جامعه ایران بی صاحب شده و رژیم دارد دوره بی اعتباری و سرگردانی خود را طی میکند.

روندی که امروز جمهوری اسلامی در آن قرار گرفتار شده، به هیچ وجه به نفعش پیش نمی رود. واقعیت نشان میدهد که، همه کارت های بازی دیپلماسی را هم از دست داده است. چون خودش هم به هیچ منبع و مرجع محلی و جهانی هم باور ندارد که تداوم بقاء اورا تضمین کنند. علی خامنه ای هم طی یکماه اخیر بار ها این نکته کلیدی را به واضح ترین شکل ممکن بیان کرده است. در مقابل نیز هیچ کشوری حاضر نیست چون گذشته به تداوم بقای او اطمینان خاطر دهد و آنرا ضمانت کند. در نتیجه: خواست اصلی رژیم از جامعه جهانی هم به طریق اولی "تضمین بقاء" است نه جنگیدن و سلاح اتمی. حال یک اقلیت کوچکی از رژیم با رهبری خامنه ای باقی مانده اند که، از سایه خود هم میترسند و تردید دارند به نزدیکان خود هم باور کنند و بر این باورند هر کسی با آنها نباشد ضد آنها و باید دستگیر و یا تحت مراقبت روزمره شوند. در تداوم این ناباوری به این نتیجه رسیده اند روند کنونی به هیچ وجه در راستای تحقق خواست آنها پیش نمیرود و با آنها همسو و هماهنگ نیست.

کمونیست هفتگی: مدافعان تحریم میگویند که تحریم رژیم را به لحاظ اقتصادی فلج میکند و این راه سرنگونی را هموار میکند. بعضاً به تحریم های اقتصادی در دوران پایانی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی اشاره میکنند. بعلاوه برخی از تحریم های هوشمند صحبت میکنند و ادعا میکنند دارو و نیازمندیهای اینچنینی شامل تحریم نخواهد داشت. واقعیت چیست؟ تأثیر تحریم های اقتصادی بر مبارزات مردم چیست؟

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...



جلال محمود زاده: اگر تحریم اقتصادی می توانست به تنهایی رژیمهای ناهمگون سرمایه داری جهانی و بخصوص با سیستم مدل غربی را سرنگون کند، دول غربی برای سرنگون کردن رژیم بعث عراق و سوریه و یا لیبی دست به لشکرکشی و یا کودتای نظامی نمی زدند. این کشورها

قبل از سرنگونی سالهای مدید در محاصره اقتصادی قرار گرفته بودند. از جمله ایران از ابتدای موجودیتش کم و بیش در محاصره اقتصادی بوده است. نتیجه منطقی طرفداری از سیاست تحریم اقتصادی در ادامه همان تشویق دول غرب به حمله نظامی است. این اپوزیسیون لایذ خیزشهای انقلابی ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ را حاصل تحریمهای دول غرب میدانند. در سیستم فکری اینها، مبارزات و اعتراضات کارگران، زنان و جوانان جایگاهی ندارند.

هنوز چند هفته ای به اجرایی شدن مکانیسم ماشه در صورت عدم توافقات پایه ای بین رژیم ایران و دول غربی مانده. ولی صرف اعلام راه اندازی این مکانیسم، سفره نیمه خالی اکثریت اقشار متوسط و پایین جامعه را خالی تر کرده است. ارزش دلار در این مدت کوتاه ده درصد افزایش یافته است. این یعنی به همان نسبت گرانتر شدن مایحتاج روزانه مردم. یعنی اینکه مردم در صف اول قربانیان این سیاست قرار دارند ولی رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران و اقشار بالای جامعه از عواقب این سیاست مخرب و ضد انسانی میرا هستند. تحریمها علاوه بر گرانی، تعطیلی مراکز تولیدی و بیکاری و فلاکت برای مردم به بار میآورد. در این شرایط مردم قبل از اینکه فرصت و توان اعتراض و مبارزه بر علیه رژیم داشته باشند، باید در وهله اول مایحتاج خود و خانواده خود را تهیه کنند. اگر قرار بود فلاکت و فقر انقلاب بیاورند، بایستی در اغلب کشورهای آفریقایی هر روز انقلاب میشد.

بعضاً ادعا میشود که با تحریمهای اقتصادی "هوشمند" میتوان فقط ارگانهای رژیم را هدف قرار داد. "تحریمهای هوشمند" به همان اندازه هوشمند هستند که موشکها و بمبهای چند صد کیلویی. این سیاست اگر محاصره اقتصادی و کشتار دسته جمعی در جامعه غزه دو میلیونی را هوشمند مینامد، پس میتوان ابعاد این جنایات "قرن مدرن" را در جامعه هشتاد میلیونی ایران متصور شد.

میگویند مثلاً داروها و امکانات پزشکی شامل تحریمها نمیشوند. پس معلوم نیست چرا داروهای بیماریهای مزمن مثل انسولین و پنسلین در ایران کمیاب هستند و یا آنقدر گران که اکثریت مردم از پس خریدن آنها بر نمیآیند؟ و یا معلوم نیست چرا بعد از در هم کوبیدن جامعه عراق بیشتر از پنج هزار کودک در اثر نبود امکانات پزشکی جان خود را از دست دادند؟ طرفداران تحریمها و جنگهای "هوشمند" باید بتوانند حداقل نمونه ای از این "هوشمندی" را به مردم نشان دهند.

استدلال های اپوزیسیون پرو غربی در مورد نقش تحریمهای بین المللی بر علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی هم، بر همان پایه میچرخد. یعنی نادیده گرفتن مبارزات مردم این کشور. انگار فی البداهه این رژیم با تحریم اقتصادی سرنگون شد. از قرن هفدهم که هلندیها این منطقه را به استعمار خود درآوردند، مبارزات و جنبشهای متعددی سرگرفت و سرکوب شدند. از اوایل قرن نوزده انگلیسیها جای هلندیها را گرفتند. سال ۱۹۱۰ آفریقای جنوبی بدون در نظر گرفتن حقوق سیاه پوستان بومی استقلال یافت. و پایه آپارتاید ریخته شد. اگر تا قبل از استقلال سیاه پوستان هم با داشتن ۲۵ پوند سرمایه، حق رأی داشتند، با استقلال این حق هم پایمال شد. سال

۱۹۴۸ رژیم آپارتاید رسماً تشکیل شد و جامعه بین الملل آنرا برسمیت شناخت. ولی جنبشهای ضد آپارتاید هیچوقت خاموش نشد. در "جنبش پاسپورت سوزان" ۱۹۶۱ هزاران نفر به اعتراض به درج مشخصاتی چون رنگ پوست و نژاد شرکت کردند. دهها نفر در سرکوب آن کشته شدند. ۱۹۷۳ بیشتر از پنجاه هزار کارگر برای اضافه مزد به خیابانها آمدند. ۱۹۷۶ حدود بیست هزار دانش بر علیه آموزش اجباری به زبان رسمی تظاهرات کردند. به روایتی مختلف از ۲۰۰ تا ۷۰۰ دانش آموز در خیابانها به قتل رسیدند و صدها نفر دستگیر شدند. بعلاوه کنگره ملی که اغلب رهبرانشان در زندان بسر میبردند، نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات داشت که از سال ۱۹۸۰ شاخه نظامی خود را هم تشکیل داده بود.

در مقایسه وسعت و عمق این مبارزات مردم بر علیه رژیم آپارتاید، تحریمهای بین المللی خیلی دیر و محدود و سمبلیک بود. در سال ۱۹۷۰ آفریقای جنوبی از کمیته بین المللی المپیک اخراج شد. سال ۱۹۸۰ این کشور از تمام مسابقات ورزشی محروم شد. تا جاییکه به تحریم اقتصادی برمیگردد، در سال ۱۹۸۹ بانکهای غربی از دادن وام به دولت برای بازپرداخت ۸۰ میلیارد بدهی دولت سر باز زدند. سرمایه داران محلی شروع کردند به تماس گرفتن با کنگره ملی. غرب امید خود را از کارکرد رژیم آپارتاید که خود دهه ها از آن پشتیبانی کرده بود از دست میدهد. حزب حاکم رئیس جمهور وقت بوتو را برکنار کرد تا راه را برای عقب نشینی کنترل شده باز کند، قبل از اینکه اعتراضات مردم تمام بساطشان را جمع کنند. اپوزیسیون پرو غربی آگاهانه تمام مبارزات مردم آفریقای جنوبی را قیچی میکند و مزورانه سعی میکند تا تحریم اقتصادی را تنها دلیل برکناری دولت آپارتاید در آفریقای جنوبی جلوه دهد.

کمونیست هفتگی: برخی از مدافعان تحریم، از جمله سلطنت طلبان و نیروهای قوم پرست و مجاهدین، ادعا میکنند که هزینه های تحریم بخشی از هزینه ای است که مردم در مبارزه برای سرنگونی خلاصی از شر رژیم اسلامی باید بپردازند. ادعا میکنند، بالاخره هر مبارزه ای خسارات و صدماتی بدنبال دارد. استدلال میکنند که این هزینه ها کمتر از هزینه تداوم رژیم است. بعلاوه میگویند رژیم اسلامی کاری کرده است که این تحریم ها اعمال شود، چرا یک رژیم یاغی است. پاسخ شما چیست؟



علی جوادی: این استدلال که "تحریم بخشی از هزینه مبارزه است" نه فقط وارونه گوئی، بلکه توجیه یک سیاست جنایتکارانه است. سلطنت طلبان، قوم پرستان و مجاهدین به راحتی روی خانه خرابی زندگی میلیون ها انسان حساب باز می کنند، گوئی مردم پیاده نظام بی صدای پروژه های آنان اند. میگویند "مبارزه

هزینه دارد." بله، مبارزه هزینه دارد، اما هزینه واقعی مبارزه اعصاب و زندان و جدال در خیابان است، نه گرسنگی دادن به کودکان، نه محروم کردن بیماران از دارو، نه فروبردن جامعه در فلاکت سیستماتیک. این چیزی جز شریک شدن با رژیم در جنایت اقتصادی علیه مردم نیست. هزینه واقعی مبارزه آن جاست که راننده کامیون اعتصاب می کند، می داند مزدش قطع می شود یا بیکار می شود. این هزینه آگاهانه است، نتیجه اتخاذ سیاستی آگاهانه در دنیای ناعادلانه است، اما برای نان و زندگی است. با آن جاست که مردم به خیابان می آیند، می دانند که شاید گلوله و زندان در انتظارشان باشد، اما می آیند چون می خواهند جلوی خونریزی و کشتار رژیم را بگیرند. این ها هزینه هایی اند که علیرغم ناعادلانه بودنشان، زندگی را باز می ستانند. اما تحریم؟ تحریم یعنی کودکی که دارویش پیدا نمی شود، بیماری که از نبود انسولین می میرد، مادری که نان ندارد. این دیگر نه مبارزه است، نه هزینه؛ این قتل

فعال شدن مکانیسم ماشه و پیامدهای آن...

تدریجی است.

می‌گویند "تحریم نتیجه سیاست رژیم است." شاید، اما مگر مردم همکار رژیم‌اند که باید قربانی شوند؟ کارگر بیکار کجای بیت رهبری نشسته است؟ زنی که شرمند نگاه فرزند گرسنه‌اش می‌شود، چه همکاری با سپاه کرده است؟ کودکی که در صف دارو جان می‌دهد، در کدام جلسه شورای امنیت ملی حضور داشته؟ این استدلال چیزی جز طنز سیاه نیست: مثل آن است که کسی به جای بازداشت قاتل، گروگان‌ها را تیرباران کند و بعد بگوید "خودشون مقصر بودن!"

حتی در جنگ، جنایت جنگی معنای روشنی دارد: بمباران خانه و زندگی مردم، جنایت است. وقتی بیمارستان قندوز را آمریکا بمباران کرد، وقتی بازار و دانشگاه و بیمارستان غزه زیر موشک‌ها ویران شد، وقتی مدرسه‌ای در یمن به خون کشیده شد، بشریت متهم فریاد زد: "این جنایت جنگی است." حال چطور است که وقتی همان خانه‌ها با تحریم و قطع دارو و برق و نان نابود می‌شوند، نامش را "هزینه آزادی" می‌گذارند؟ بمب و تحریم، هر دو یک کار می‌کنند: زندگی مردم را هدف می‌گیرند.

تحریم در حقیقت ادامه همان سیاست رژیم اسلامی است. رژیم از فقر و فلاکت مردم تغذیه می‌کند، و تحریم ابعاد و مشقات همان فقر و فلاکت را سنگین تر می‌کند. نتیجه؟ جامعه خسته تر، امید کمتر، سرکوب قوی تر. اگر این را کسی "مبارزه" می‌نامد، پس لابد همدستی با جلا دهم نام دیگری دارد!

سلطنت طلبان، قوم پرستان و مجاهدین این دروغ را تکرار می‌کنند چون سرمایه سیاسی‌شان بر خانه خرابی و استیصال مردم استوار است. این‌ها دلالتان مرگ‌اند. تخت شان نه بر دوش مردم، بلکه بر جنازه مردم بنا می‌شود.

ما اما ماکیاولیست نیستیم. هدف ما جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی است، و راه رسیدن به آن هم باید انسانی باشد. آزادی را نمی‌شود بر روی شکم گرسنه و داروی نایاب بنا کرد. آزادی از دل اعتصاب‌ها، خیزش‌ها و انقلاب اجتماعی مردم می‌آید، نه از پروژه مرگ تحریم. تحریم همان طناب دار است، فقط با زبان دیپلماتیک.

سؤال ساده و بی پرده این است: اگر بمباران خانه‌ها جنایت جنگی است، چرا بمباران سفره‌ها و داروخانه‌ها مشروعیت دارد؟ پاسخ روشن است: مدافعان سیاست تحریم، چه با تاج، چه با لچک بر سر، چه با پرچم قومی، دشمنان مردم‌اند.

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر از آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی



"فراخوان به قتل عام چپ ها":
صدای مرگ در لباس وطن!

علیرضا داوری، مشاور رسانه‌ای پیشین احمدی نژاد و از مورد علاقه جریانات ناسیونالیست، چندی پیش در یادداشتی بی شرمانه نوشت: "از آنجا که چپی‌ها کثافت و وطن

فروش، بزرگترین دشمنان ایران هستند، "چپ کشی" بزرگ ترین خدمت به ایران است... اگر می‌خواهید ایران زنده بماند، چپی‌ها را زنده نگذارید. ... چپ خوب چپ مرده است."

این صدای آشناست: همان بانگ جلا دان ۶۰ و ۶۷ بزرگترین گورهای دسته جمعی را آفرینند و امروز "خدمت" مرگ می‌فروشند. و طنز سیاه تاریخ آنجاست که چنین شخصی امروز محبوب اتاق‌های فکر ناسیونالیستی در اپوزیسیون هم است؛ همان محافلی که پرچم "ایران" را دست می‌گیرند، اما برای سرکوب اندیشه آزادیخواهانه کمونیستی دست در دست ارتجاع اسلامی می‌گذارند. پس باید از همین جا آغاز کنیم: نقد نه فقط بر سخنان یک فرد مرتجع و جنایتکار، بلکه بر کل ساختاری که مرگ ابزار حفظ و بقای آن در قدرت است، و بر اپوزیسیونی که چنین صداهایی را نه تنها تحمل که بلکه تجلیل می‌کند.

خون بر خاک خاوران

هیچ خاکی به اندازه خاک خاوران گواهی روشن بر جنایت و پوسیدگی این نظام نیست. تابستان ۶۷ تنها یک فصل تقویمی نبود؛ لحظه‌ای بود که یکبار دیگر تاریخ با خون شریف ترین انسانها نوشته شد. هزاران زندانی سیاسی، از جریان‌های چپ و کمونیست و مجاهد، از درون زندان‌ها به پای جوخه‌های مرگ برده شدند، به جرم پایداری بر عقیده، به جرم نه گفتن به دستگاه اسلام و ولایت فقیه. این قتل عام، نقطه عطف دیگری بود که در آن رژیم اسلامی، تمامیت وجود خود را با خون شست و امضا کرد. خاوران فقط گور جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم نیست؛ گور مشروعیت یک نظام هم است. هر بار که جلا دان امروز دهان باز می‌کنند و می‌گویند "چپ مرده است"، اشباح همان خاوران در گوششان زمزمه می‌کنند: "ما زنده‌ایم، چون شما هنوز از ما می‌ترسید."

توسل به قتل عام

طنز سیاه تاریخ آنجاست که فراخوان به قتل عام را در زورق "خدمت به ایران" می‌پیچند. جلا دان، به یاری زبان پوسیده ناسیونالیسم، می‌گویند: "چپ کشی بزرگ ترین خدمت به ایران است." و این عین شعار یاسمین پهلوی است، به بیانی دیگر. از قرار وطن، فقط در صورت خالی بودن از آزادیخواهان و کمونیست‌ها زنده می‌ماند! و این نه یک آرزو بلکه پروژه شان است. پروژه ای که باید به گور ببرند.

اینجا دقیقاً نقش دستگاه فکری حاکم روشن می‌شود: طبقه حاکم اندیشه خود را به صورت "اندیشه ملی" عرضه می‌کند. وقتی سرمایه دار و اسلامیست‌ها و ناسیونالیست‌ها از "ایران" حرف می‌زنند، منظورشان همان منافع طبقاتی است، همان رانت، همان استثمار، همان بازار انحصاری. "ایران" برای این جماعت نه کارگر است، نه زن، نه کودک گرسنه؛ ایران یعنی کاخ و امتیاز طبقاتی و اگر این

از میان رویدادهای هفته...

ایران به دست کارگران و توده مردم کارکن بیفتد همان بهتر که نابود شود.

به همین دلیل است که مرگ را به اسم ایران جار می‌زنند. همان طور که در تابستان ۶۷، مرگ هزاران زندانی سیاسی را "حفظ نظام" خواندند. اما نظامی که برای بقا نیازمند خون است، دیر یا زود در خون خود غرق خواهد شد. و این آینده نزدیک است.

چرا هنوز از چپ می‌ترسند؟

اگر چپ مرده است، چرا باید امروز باز فراخوان به قتل عام چپ بدهید؟ کسی که در قدرت است، از مرده نمی‌ترسد؛ این لرزش این جماعت اسلامیست و ناسیونالیست از آینده است، نه از گذشته.

این اوباش اسلامی به "چپ مرده" ناسزا نمی‌گویند، از "چپ زنده" می‌ترسند. از آن کارگری که امروز اعتصاب می‌کند. از آن زنی که حجاب را به سخره می‌گیرد. از آن جوانی که به خیابان می‌آید و فریاد می‌زند: "آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست". این همان "چپ خوب" است: نه فقط در کتاب‌ها، بلکه در زندگی روزمره مردم، در اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر، در صفوف آزادیخواهی و برابری طلبی.

طنز تاریخ آنجاست: جلادان ۶۷ خود را فاتح می‌پنداشتند. اما سه دهه بعد، ادامه همان نسل جدیدی که در گورهای دسته جمعی دفن شد، اکنون در خیابان‌ها به شکلی دیگر ایستاده است. "چپ" مرده، بلکه با هزاران چهره بازگشته: در جنبش کارگری، در مبارزه زنان، در مقاومت علیه جنگ و تحریم و برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی و برای تحقق سوسیالیسم فوراً!

فردای بدون اعدام

قدرت ما از مرگ نمی‌آید، از زندگی می‌آید. آنچه شما با طناب و گلوله بریدید، اکنون در بطن جامعه شکوفه زده است. فردای ما، فردای بدون اعدام است. فردا، دادگاه‌های علنی مردمی خواهد بود که جنایتکاران را نه با طناب، بلکه با حقیقت و عدالت رو به رو می‌کنند. ما از موضع قدرت انسانی سخن می‌گوییم: فردا، زندان اوین و خاوران و دارهای میدان مرکزی، جای خود را به موزه و مدارس، به شوراهای کارگری، به خانه‌های امن برای زنان خواهند داد. تاریخ ثابت کرده است: جلادان می‌میرند، اما زندگی می‌ماند.

آینده از آن ماست

فراخوان به "چپ کشی" نه نشانه قدرت، که اعتراف به ضعف این جنایتکاران است. خاوران سندی است که هنوز خون از خاکش می‌جوشد. و ما اما از موضع آینده سخن می‌گوییم: آینده‌ای که در آن نه طناب دار خواهد بود، نه زندان اوین، نه قتل‌عام به اسم "ایران" و نه به هیچ اسم و بهانه‌ای. آینده‌ای که در آن زندگی، آزادی و برابری و سوسیالیسم پایه‌های جامعه خواهد بود.

پس بگذارید باز هم طنز تلخ تاریخ را تکرار کنیم: "چپ خوب، مرده نیست؛ زنده است و فردا را می‌سازد. و آن فردا، فردای بدون اعدام است."

لبه سقوط؛ پایان جمهوری اسلامی، آغاز زندگی مردم

پزشکیان این روزها با قیافه‌ای درمانده از "سقوط" حرف می‌زنند. می‌گویند کشور در زمینه آب و برق و هوا در آستانه فروپاشی است. گویی او یک مهندس بخت برگشته‌ای است که تازه روی خرابه‌ای وارد شده و حیرت زده مانده که چرا سقف دارد می‌ریزد. اما این خرابه را چه کسی ساخته است؟ چه کسی رودخانه‌ها را خشکاند، هوا را مسموم و آلوده کرد، برق را به کالای لوکس بدل کرد و نان را از سفره مردم دزدید؟ همین جمهوری اسلامی. همین اوباش اسلامی که با پرچم دین و سرمایه، بیش از چهار دهه است که زندگی را به قتلگاه بدل کرده‌اند.

آری، بحران آب هست، بحران برق هست، بحران هوا هست. اما این‌ها فقط شاخه‌های درخت تباهی‌اند. ریشه آن در نان و زندگی روزمره مردم است. در صف‌های شرم آور نان، در کودکان کار، در کارگرانی که حقوقشان ماه‌ها عقب می‌افتد، در زنانی که برای ابتدایی‌ترین آزادی باید بجنگند. پزشکیان می‌گویند "در لبه سقوطیم"؛ بله، درست می‌گویند، اما نه آن طور که او می‌خواهد وانمود کند. سقوط، خواست مردم است. سقوط، فریاد خیابان است. سقوط، شعار میلیون‌ها گلو است که گفته‌اند: مرگ بر جمهوری اسلامی.

سقوطی که پزشکیان از آن هراس دارد، حکم مردم است. این نه حادثه، که اراده خیابان است. نه مشیت آسمان، که مشیت‌های گره کرده کارگران و جوانان است، فریاد زنان در برابر حجاب اسلامی است، شعارهایی است که لرزه بر کاخ ولایت افکنده است. مردم بارها و بارها اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی باید برود. پزشکیان از "لبه سقوط" می‌گویند، اما حقیقت این است که حکم سقوط مدتهاست که صادر شده است و مردم در پروسه اجرا و تحقق آن هستند.

حاکمان هم به روشنی فهمیده‌اند که سقوط در راه است. این را دیگر نمی‌توانند انکار کنند. صدای زنجیر فروپاشی در دیوارهای پوسیده شان می‌پیچد. اما مساله فقط سقوط نیست، مساله چگونگی آن است. آیا این رژیم با خیزش مردم، با انقلاب اجتماعی، با اراده‌ای رهایی بخش و کمترین مشقت سرنگون خواهد شد؟ یا آنکه ارتجاع حاکم بر ایران دست در دست تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل، آتشی تازه بر زندگی مردم خواهند ریخت تا در خاکستر آن حکومت کنند؟ و درست در کنار آنان، رضا پهلوی و باند سلطنت طلبش ایستاده‌اند؛ همان‌هایی که امروز پرچم جنگ و تحریم را برافراشته‌اند تا بر ویرانه جامعه به قدرت برسند.

آنچه "بحران" نام گرفته، چیزی جز جنایت نیست. فقر سازمان یافته، بی‌حقوقی زن، اختناق، کشتار کارگران و جوانان، و غارت منابعی که خرج سپاه، دستگاه اسلام، و جنگ‌های منطقه‌ای شد. وقتی نان و دارو به کالای کمیاب بدل می‌شود و میلیاردها دلار خرج موشک و ماشین کشتار و جنگ می‌شود، دیگر نامش بحران نیست؛ این جنایت است. پزشکیان هشدار نمی‌دهد، التماس می‌کند. نه با مردم که تکلیفشان روشن است، بلکه با خامنه‌ای. او زاری می‌کند که "با این وضع نمی‌توانم ادامه دهم"؛ گویی خود الدنگ اش قربانی است. اما قربانی واقعی کارگران‌اند که در کارگاه‌ها به شدیدترین وجه استثمار می‌شوند، زنانی‌اند که در دادگاه‌های شرع شلاق می‌خورند، کودکانی‌اند که در چهارراه‌ها گدایی می‌کنند، و جامعه‌ای که از زندگی و خوشی و شادی محروم شده است. آنکه این وضع را ساخته است، امروز به گریه افتاده که تاب اداره‌اش را ندارد.

آری، در لبه سقوطیم. اما این سقوط، سقوط مردم نیست. این سقوط رژیم اسلامی است. برای مردم این همان شکافی است که باید از آن عبور کرد تا به فردای آزادی رسید. برای مردم، این سقوط آغاز زندگی است، نه پایان آن. سقوط باید در پس خیزش مردم و انقلاب اجتماعی صورت گیرد، نه در پس جنگی که تنها زندگی را به آتش می‌کشد. این انتخاب تاریخی را مردم باید بکنند: انتخاب رهایی، نه ویرانی.

جالب است، پزشکیان و هم پالکی‌هایش امروز همان را تکرار می‌کنند که شاه در واپسین روزهای سلطنتش: "صدای انقلاب شما را شنیدیم". آری، صدای سقوط را شنیده‌اند، اما نه سقوط مردم، بلکه سقوط خودشان. و این بار نه آمریکا و نه اسرائیل و نه رضا پهلوی حق ندارند این سقوط را به ابزار بازسازی قدرت ارتجاعی تازه بدل کنند. سقوط جمهوری اسلامی باید با انقلاب اجتماعی مردم رقم بخورد. مردم با دستان خود آن را به زیر خواهند کشید. و همان‌گونه که انقلاب‌ها همیشه می‌کنند، لحظه‌ای درنگ خواهند کرد تا

اجلاس شانگهای، چین و رؤیای رهبری

کاپیتالیسم جهانی

(بخش اول)

رحمان حسین زاده



اجلاس سه روزه اخیر شانگهای تحت رهبری بلامنازع چین و سپس رژه نظامی بزرگ و پیچیده ارتش آن کشور طبق نظر بسیاری از ناظران موافق و یا مخالف چین بی تردید یک تحول مهم در مناسبات جهانی قطب های امپریالیستی و نشانه روشنی از خیز برداشتن چین در راستای

تبدیل شدن به قدرت اول اقتصادی و سیاسی جهان است. شی جین پینگ رهبر چین در اجلاس این بار "علیه یکجانبه گرایی و جهت گیری به طرف چند جانبه گرایی" صحبت کرد. ارزش مصرف این ادعای مصلحتی و تاکتیکی شی در دوره حاضر دو جنبه دارد، جنبه اول مقابله با یک جانبه گرایی و هژمونی طلبی جهانی کنونی آمریکا که ترامپ با شعار "اول آمریکا" بر آن میکوبد و جنبه دوم راضی نگه داشتن همراهان کنونی در سازمان شانگهای و ائتلاف بریکس که حول توهم ناظر بودن چند جانبه گرایی در سازمان شانگهای و تشویق دیگر دولتهای سرمایه داری برای نزدیکی با قطب چین و شرکاء است. در صورتیکه پیام استراتژیک شی جین پینگ رهبر مدام العمر چین امپریالیست در همین اجلاس در این جملات کوتاه بیان شد. "چین توقف ناپذیر است" و اعلام کرد "سازمان همکاری شانگهای الگویی برای نظم جهانی است" و چه کسی میتواند منکر شود، در سازمان شانگهای و از جمله در همایش سه روزه اخیر، چین رهبری بلامنازع را به دست گرفته و به وضوح معلومست روسیه و هند و بیش از بیست کشور گرد آمده در آنجا موقعیت رهبری چین را پذیرفته اند. اجلاس امسال شانگهای اتحاد و انسجام بیشتری را در این قطب ایجاد کرد. این پیام هشدار دهنده ای بود، برای بلوک غرب و آمریکا و ناتو که اتفاقاً در نتیجه سیاستهای ترامپ در تنش و آشفتگی درونی جدی بسر میبرند. عکس العمل فوری و عصبی ترامپ بی بالانس و نگرانی دبیرکل ناتو و سران اتحادیه اروپا و دولتهای اروپایی فقط از نتایج علنی و اعلام شده اجلاس شانگهای و مانور سنگین نظامی اخیر میدان "تیان آن مین" نیست. نگرانی عمیقتر آنها از اهداف و سیاستهای اعلام نشده و از این بعد سازمان شانگهای تحت رهبری چین در معادلات جهانی است. کارکرد این بار اجلاس شانگهای انطباق بالایی با استراتژی حزب "کمونیست" چین و دولت مستبد و امپریالیستی برآمده از آن دارد که قبلاً اعلام کرده تا مقطع صدمین سالگرد ایجاد "جمهوری خلق چین" در سال ۲۰۴۹ عزم جزم کرده به قدرت اول اقتصادی و سیاسی جهان تبدیل شوند. سؤال اینست آیا امپریالیسم آمریکا و متحدان ناتویی غربی آن به این جابجایی استراتژیک هژمونیک، به این شیفت بزرگ برای رهبری جهان سرمایه تن خواهند داد؟ پاسخ به این سؤال و این موضوع را در مطلب بعدی بررسی میکنیم.

ادامه دارد

پنجم سپتامبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته...

بر جنازه دشمن بخندند و راه را برای آینده ای انسانی باز کنند.

مطهری و کابوس ناف زنان: اعترافی به شکست در جنگ با آزادی

زن
علی مطهری، نماینده پیشین مجلس اسلامی، گفته است: "کسی که نافش را بیرون گذاشته، چه کسی باید جلوی او را بگیرد؟ دولت مسئول است."

این جمله نه یک لغزش لفظی، بلکه عصاره کل منطق رژیم اسلامی است: بدن زن ملک عمومی است، و دولت پاسبان این ملک. رژیم اسلامی از آغاز تا امروز با همین منطق ضد زن کوشیده است که زن را به "تابلو الگوی اسلامی" بدل کند؛ و هر جا نتوانسته، به شلاق، زندان، اسید و گلوله متوسل شده است. اما همین وسواس بیمارگونه نشان می دهد که رژیم از کجا می ترسد. وقتی مطهری بدن زن را در حد "ناف" به مسئله امنیت ملی تقلیل می دهد، در واقع اعتراف می کند که بقای رژیم با آزادی زن در تضاد مطلق است.

از فردای استقرار تا امروز: مقاومت بی وقفه زنان

برخلاف خیال مطهری ها، زنان از روز نخست تسلیم نشدند. اسفند ۱۳۵۷، هزاران زن به خیابان آمدند و علیه حجاب اجباری شعار دادند: "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم." همان روز پایه صف آرایی تاریخی علیه رژیم اسلامی گذاشته شد. بیش از چهار دهه است که زنان در برابر آپارتاید جنسی اسلامی ایستاده اند. از مدارس و دانشگاه ها تا کارخانه ها و خیابان ها، مقاومت شان ادامه یافته است. هر نسلی به نسل بعدی مشعل را سپرده، و هر بار رژیم تلاش کرده با شلاق و زندان این شعله را خاموش کند، شعله فروزان تر شده است. این تاریخ مقاومت نشان می دهد که اراجیف مطهری هرگز نتوانسته است واقعیت جامعه را شکل دهد. زنان نه سوژه مطیع قوانین شریعت، بلکه بازیگران اصلی مبارزه برای آزادی بوده اند.

خیزش ۱۴۰۱: شکست تاریخی رژیم

مطهری و هم قطارانش می خواهند چنین وانمود کنند که دولت هنوز می تواند با قوه قهریه "ناف" و "روسری" را کنترل کند. اما خیزش ۱۴۰۱ نشان داد که این خیال باطل است. با قتل دولتی ژینا امینی، مقاومت زنان و جوانان به خیزشی سراسری بدل شد. میلیون ها زن و مرد جوان به خیابان ها آمدند و شعار "زن، زندگی، آزادی" ستون اصلی رژیم را به لرزه انداخت.

امروز حتی مقامات حکومتی اعتراف می کنند که مسئله حجاب به بحرانی حل نشدنی بدل شده است. این همان جایی است که رژیم بیش از هر عرصه دیگری سرمایه گذاری کرده بود. و در این میدان اکنون رسماً شکست خورده است. پس اگر مطهری می پرسد "چه کسی جلوی او را بگیرد؟" پاسخ ساده است: تاریخ و این جامعه نشان داده اند که هیچ کس قادر نیست جلوی آزادی زنان را بگیرد.

آزادی حقی جهانشمول

مطهری می گوید دولت سکولار به این مسائل کاری ندارد، اما دولت اسلامی موظف است دخالت کند. این همان طناب داری است که هر بار با نام تازه ای بر گردن جامعه می اندازند: اخلاق، امنیت، دین یا "مظاهر بی حجابی." این کودکان شکست را می بینند اما نمی توانند قبول کنند.

ما اما آزادی را نه امتیاز مشروط، بلکه حق جهان شمول انسانی و همگانی می دانیم. زن نه "ناموس" کسی و نه

ادامه در صفحه ۳

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بیاد ژینا امینی، در گرامیداشت دستاوردهای

خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

علیه فقر و بی آبی و اعدام و زن کشی، علیه

جنگ ارتجاعی

در سومین سال خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ دستاوردهای مهم آن جنبش انقلابی تحول بخش و یاد ژینا امینی را گرامی میداریم. قتل عمد و ضد انسانی ژینا امینی (مهسا) جرقه یک خیزش انقلابی شد، که دنیا را درنوردید و چهره سیاسی ایران را تغییر داد. خیزش زن محور با حجاب سوزان که تمام مقدسات اسلامی و کلیت جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. خیزشی که نه برای اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی و نه برای رفراندوم، بلکه مستقیماً به جنگ کلیت رژیم اسلامی رفت. خیزشی از اعماق جامعه، نبرد کارگران، زحمتکشان، ستمدیدگان و زنان و نسل جوان تحت ستم که برای سرنوشتی رژیم ظلم و استبداد و استثمار خیز برداشتند. بخش قابل توجهی از کارگران، زنان و جوانان، بمدت سه ماه، با دست خالی، اما با عزم و اراده قوی قصد به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی را داشتند و به گفته سران رژیم "که این انقلاب بود و رژیم را تا آستانه سقوط پیش برد". خیزشی که رادیکالیسم چپ و آزادیخواهی را نمایندگی کرد، تمامیت رژیم اسلامی را هراسان کرد. اپوزیسیون راست ایران را صرفنظر از مانورهای پوچ شان در خارج کشور، در سطح جامعه و در بطن خیزش انقلابی به حاشیه راند.

جمهوری جنایت اسلامی با نهایت وحشیگری، با بسیج تمام نیروهای سرکوب، این خیزش را سرکوب و به خون کشید. هزاران نفر را دستگیر و شکنجه کردند. چشم جوانان معترض را کور کردند. به جامعه خون پاشیدند و اعدام را وسیله از عاب جامعه نمودند. جمهوری اسلامی با سرکوبگری، دوباره جان گرفت و بقایش را تاکنون حفظ کرده است. اما این رژیم سفاک علیرغم سرکوب شدید این خیزش هرگز نتوانست مردم را به عقب برگرداند. با وجود فروکش کردن مقاطع برجسته و سراسری خیزش انقلابی شهریور، اما در سه سال گذشته مداوماً اعتصابات و اعتراضات کارگری، تظاهرات و تجمعات اعتراضی خیابانی دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال از جمله از جانب فرهنگیان و معلمان و بازنشستگان، پرستاران، رانندگان کامیون و کامیونداران و نسل جوان دانشگاهها و کشاورزان، و دیگر اقشار تحت ستم در جریان بوده و جمهوری اسلامی را به طور جدی به مصاف طلبیده اند. به ویژه ادامه نبرد جنبش زنان و دختران جوان و مردم همراه آنها عملاً لایحه سیاه "حجاب و عفاف" و پدیده اسارتبار حجاب را به شکست کشاند. به این معنا یکی از خواسته های محوری خیزش آزادیخواهانه ۱۴۰۱ عملی شده است.

سه سال از خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران میگذرد. آنچه این خیزش و خیزشهای قبلیتر دردی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را شکل داد، فقر و فلاکت و ستم و نابرابری و تبعیضی بود که مردم را به تنگ آورده

است. آن مشکلات و تناقضاتی که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را شکل داد، آن فاصله عمیقی که میان رژیم اسلامی و اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و نسل جوان بوجود آمده است، در طول این چهار سال نه تنها حل نشده بلکه تشدید شده اند. اکثریت عظیم مردم با فقر و گرانی و تورم، بی آبی و بی برقی و زندگی زیر خطر فقر دست و پنجه نرم میکنند. اما رژیم اسلامی به شاهدهی جارزندهای مداوم "رئیس جمهور مستأصل" پاسخی برای آن ندارد. باز هم به تشدید سرکوبگری و اعدام و زندان و پا گذاشتن در مسیر جنگ ارتجاعی با دولتهای اسرائیل و امریکای ضد مردمی تراز خود به امید پوچ عمر خریدن برای این حکومت درمانده روی آورده است.

ما در شرایطی به سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ و قتل عمد دولتی ژینا امینی نزدیک می شویم که جمهوری اسلامی بیشتر از همیشه در منگنه بحرانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است. نارضایتی و نفرت مردم از وضع حاکم بیشتر شده و ناکامی پشت ناکامی جمهوری اسلامی را فلج کرده است. در تقابل با این وضعیت شاهد گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای علیه شرایط سخت معیشتی، علیه گرانی و فقر بودیم. این مبارزات درخشان با جنگ دوازده روزه میان دولتهای تروریست ایران-اسرائیل و آمریکا برای مقطع معینی به حاشیه رانده شد. به علاوه رژیم جنایتکار اسلامی جنگ و بهانه شرایط جنگی را به عنوان فرصتی برای سرکوب وحشیانه بیشتر و ارباب جامعه با ادعاهای افشا شده و بی پایه "همکاری و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا" علیه مردم و صف مبارزه انقلابی به دست گرفته است. دستگیریهای وسیع مبارزین و مخالفین به این بهانه های پوچ و گسترش اعدامها و بازداشت و زندان و شکنجه بیش از پیش در دستور کار جمهوری اسلامی است. اما رژیم و سران جنایتکار مستأصل آن خوب میدانند، محاسباتشان غلط است. با فروکش کردن خطر جنگ ارتجاعی، باردیگر جنگ انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی مجدداً جان گرفته است. باردیگر اعتراضات سازمانیافته علیه بی آبی و بی برقی و علیه گرانی و گرسنگی و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و نیازهای زندگی و کرامت انسانی و تحقق آزادیهای سیاسی دوباره احیا شده و در حال گسترش است. مگر دوباره جنگ دولتهای تروریست به مانع به میدان آمدن خیزش انقلابی در چشم انداز تبدیل شود.

جمهوری اسلامی گرفتار آمده در بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی لاینحل برای ادامه بقای ننگین اگر به مصالحه و کرنش در مقابل آمریکا و اسرائیل تن دهد، در مقابل مردم معترض و ناراضی کوتاه نمی آید. رژیم ناتوان از تأمین نان و آب و برق و معیشت، ادامه دهنده سرکوب و اعدام و زندان، باید به زیر کشیده شود و به عمر ننگینش پایان داد. سرنوشتی انقلابی این رژیم فقر و فلاکت و استثمار و زن ستیزی انسان ستیز در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر سازمانیافته در ابعاد سراسری و گسترش جنبشهای اجتماعی و توده ای اقشار ستمدیده جامعه است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سالروز قتل ژینا امینی، (مهسا)، بر دستاوردهای آن خیزش انقلابی تحول بخش و ارتقای آنها تأکید میگذارد. آزادیخواهان و برابری طلبان و جنبش کارگری و همه جنبشهای اجتماعی رادیکال و صف گسترده نیروهای چپ و کمونیست را فرامیخواند، سالگرد قتل ژینا امینی را به روز گرامیداشت کلیه جانبباختگان جنبش انقلابی و تداوم حرکتها و اعتراضی تبدیل کنیم. یاد آنان را گرامی بداریم. ما باید قدم به قدم سنگرهای جدیدی را کسب کنیم. جامعه را به سوی رهایی از حکومت سرمایه داری اسلامی هدایت کنیم. سالروز قتل ژینا امینی را به روز گسترش اعتراضات سازمانیافته علیه بی آبی و نان و بی برقی، علیه اعدام و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و آزادی زندانیان سیاسی و قدرتمندتر کردن جنبش سرنوشتی انقلابی برای پایان دادن به حاکمیت

ادامه در صفحه ۲

اعدام قتل عمد دولتی است!

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی



تجمع کارگران و کارکنان شرکت نفت فلات قاره منطقه لاوان و سکوهایش، روز دوشنبه دهم شهریور ۱۴۰۴

اعتراض کارگران نفت فلات قاره منطقه لاوان، مسبوق به سابقه است. کارگران در این تجمع اعتراضی خواهان برآورده شدن مطالبات زیر هستند

- ۱- مستثنی نمودن پرسنل عملیاتی صنعت نفت به مانند قضات و هیات علمی دانشگاه ها از قانون سقف حقوق با استفاده از ظرفیت های قانون حدود، وظایف و اختیارات وزارت نفت (ماده ۱۰)
- ۲- اصلاح کف حقوق حداقل بگیران و جوانان صنعت نفت به عنوان آیندگان این صنعت
- ۳- اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت کامل بک پی آن به حساب کارمند، نه صندوق های خلق شده صوری توسط وزارت نفت
- ۴- حذف سقف سنوات بازنشستگی
- ۵- استقلال کامل صندوق بازنشستگی نفت

مناقضه کذابی شرکت پتروشیمی رازی، ترفندی جدید برای فریب کارگران است!

مناقضه شرکت پتروشیمی رازی برای بکارگیری پیمانکار جدید، اقدامی فریبکارانه جهت دور زدن مبارزات حق طلبانه کارگران ارکان ثالث این شرکت است.

بنا بر گزارش منتشر شده، شرکت پتروشیمی رازی در اقدامی برای لاپوشانی پولشویی های خود و استثمار وحشیانه کارگران ارکان ثالث این شرکت که در نتیجه انعکاس مبارزات حق طلبانه آنان به بن بست رسیده و زیر ذره بین قرار گرفته است طی یک آگهی، تغییر شرکت پیمانکاری "پترو سامان آوران" در این پتروشیمی بزرگ را به مناقصه گذاشته تا چنین وانمود کند که مشکلات و اعتراضات کارگری در آن، ناشی از این شرکت پیمانکاریست و ربطی به خود شرکت پتروشیمی رازی ندارد.

این در حالیست که بنا بر اظهار کارگران، ارکان ثالث پتروشیمی رازی، شرکت پیمانکاری پترو سامان آوران، شرکتی ثبت شده توسط خود شرکت رازی است و مدیرعامل و رئیس امور اداری اش از کارمندان آن هستند و تغییر شرکت پیمانکاری صرفاً با هدف لاپوشانی فساد و پولشویی و مبری کردن خود پتروشیمی رازی از بحران کارگری حاکم بر شرکت، صورت میگیرد.

اخراج گسترده کارگران ماشین سازی لرستان و اعتراض به سیاست های کارخانه

خبرها حاکی است که حدود ۴۵ نفر از کارگران ماشین سازی لرستان اخیراً از کار بیکار شده اند. این کارخانه که حدود ۳۰۰ نفر پرسنل دارد، در لیست اخراج ها نام کارگران متخصص، با سابقه و در شرف بازنشستگی نیز دیده می شود. برخی کارگران هشدار داده اند که ممکن است در ماه های آینده لیست اخراج ها گسترده تر شود.

اعلامیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

در رابطه با کوهپیمایی اعتراضی در

سنندج!

روز جمعه ۷ شهریور صدها نفر از فعالان مدنی در پی فراخوانی دست به یک کوهپیمایی اعتراضی در مسیر کوه ابیدر زدند. هدف از این کوهپیمایی اعتراض به صدور احکام ناعادلانه علیه معلمان بود. معلمان که در اعتراض به وضعیت اسفبار آموزش و پرورش، نابرابری شغلی و با طرح خواست آموزش رایگان هر چند وقت یکبار با اتحاد و همبستگی در تجمع های چند صد نفره نارضایتی خود را خطاب به مسئولین امر اعلام می کردند.

در چند هفته گذشته مسئولین آموزش و پرورش با صدور احکام اخراج، بازنشستگی اجباری با کسر پایه حقوقی و انفصال از خدمت برای بیش از ۱۵ نفر از معلمان معترض در شهرهای سنندج، دیواندره و سقز به اعتراضات برحق معلمان به سیاق همیشگی سرکوب جواب داد.

جواب فعالین اجتماعی اما به این احکام برگزاری یک تجمع اعتراضی و کوهپیمایی به طرف کوه ابیدر بود. این تجمع با سردادن شعارهای معلم کارگر دانشجو اتحاد اتحاد آغاز شد و با اعلام خواست آزادی معلمان زندانی مخالفت خود را با این احکام اعلام کردند. کمیته کردستان حزب حکمتیست به شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی درود میفرستد. این حرکت نشان داد جامعه به اعتراض معلمان و احساس مسئولیت آنان در قبال مسائل مهم اجتماعی ارج مینهد و با اعلام همبستگی با این معلمان به آن جواب می دهد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۸ شهریور ۱۴۰۴

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی برقی، بی آبی، گرانی سفره های ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می کشانند.

جنگ آنها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایهدار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

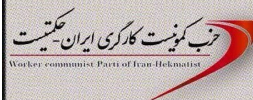
برق، آب، نان می خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

رفاه و آزادی می خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت های جنگ طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



گزارشات مبارزات کارگری و دیگر

جنبشهای اعتراضی...

این دومین موج اخراج در این کارخانه است؛ پیش از این نیز در ماه ۹ سال گذشته، ۵۸ کارگر بیکار شده بودند. کارگران می‌گویند تعدیل نیرو تنها به دلیل مشکلات مالی و کاهش تولید نیست و برخی اعتقاد دارند که کارگران قربانی می‌شوند تا تسهیلات مورد نظر مدیران و مسئولان تأمین شود.

اعتصاب غذای ۴ هزار کارگر آلومینیوم اراک "ایرالکو"

۴ هزار کارگر شرکت آلومینیوم اراک (ایرالکو) ۳۵ روز است که در اعتراض به پایمال شدن حقوق انسانی خود دست به اعتصاب غذا زده اند. این اعتصاب در ادامه اعتراضات کارگران از اواخر سال گذشته آغاز شده است؛ اعتراضاتی که به دلیل عدم اجرای بازنگری طرح طبقه‌بندی مشاغل و فشارهای مدیریتی در سال جاری شدت گرفت. به گفته کارگران، از زمانی که سهام عمده شرکت به بخش خصوصی واگذار شد و انتصاب مدیرعامل جدید از مرداد سال گذشته، بسیاری از مزایای آنان حذف و حقوق‌ها با تأخیر پرداخت می‌شود. همچنین بی‌توجهی به تعمیرات اساسی تجهیزات تولیدی و جرتقل‌های سقفی، واحد ایمنی شرکت را به کمتر از نصف توان سازمانی رسانده و شرایط کاری را به شدت ناایمن کرده است. مدیریت شرکت علاوه بر این، محدودیت‌های تازه‌ای را بر کارگران تحمیل کرده است؛ از جمله تغییر محل سوار و پیاده شدن سرویس‌های ایاب و ذهاب به خارج از شرکت که موجب پیاده‌روی طولانی روزانه می‌شود. کارگران ایرالکو با اشاره "به تعطیلی بسیاری از صنایع کلیدی اراک"، نسبت به تکرار این سرنوشت برای کارخانه خود هشدار داده و تأکید کرده‌اند: "سهام این مجموعه عظیم صنعتی باید از دست گروه‌های خاص خارج و در اختیار جمعی و شفاف مردمی قرار گیرد." آنها اعلام کرده‌اند در صورت بی‌توجهی مدیریت به مطالباتشان، اعتراضات شدت بیشتری خواهد گرفت.

پاسخ جمعی از کارگران آلومینیوم‌سازی اراک به پیام همبستگی

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه
رفقا و همراهان عزیز در سندیکای کارگران شرکت واحد، با سلام و درود،

پیام پر مهر و حمایت‌گرانه‌ی شما برای ما کارگران آلومینیوم‌سازی اراک، در این روزهای سخت، همچون نسیمی از امید و همبستگی بر دل‌های خسته‌ی ما نشست. ما می‌دانیم که راه مطالبه‌گری و ایستادن پای حق، آسان نیست و هزینه‌های سنگینی دارد. اما وقتی می‌بینیم که همکاران و یاران ما در صنوف دیگر، صدای ما را می‌شنوند و در کنار ما می‌ایستند، تحمل رنج‌ها آسان‌تر و امید به فردایی بهتر، روشن‌تر می‌شود. تشکلهای کارگری همچون سندیکای شما ثابت کرده‌اند که ریشه‌ی قدرت کارگران در وحدت، همبستگی و تشکیلات است. شما با پیام خود، نه تنها دلگرمی دادید، بلکه نشان دادید که هیچ کارگری در این کشور تنها نیست.

از شما سپاسگزاریم و باور داریم که پیوند دست‌های کارگران در سراسر کشور، دیر یا زود ثمر خواهد داد. ما نیز همانند شما بر این باوریم که دفاع از حقوق کارگران یک صنف، دفاع از حقوق همه‌ی زحمتکشان است.

به امید روزی که هیچ کارگری به جای حقش، سرکوب و پرونده‌سازی نبیند؛ روزی که وحدت ما سد محکمی در برابر بی‌عدالتی‌ها باشد.

با قدردانی و همبستگی

جمعی از کارگران آلومینیوم‌سازی اراک

۱۰ شهریور ۱۴۰۴

پیام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به کارگران آلومینیوم سازی اراک

درد گرم و رفیقانه به کارگران شریف و حق‌طلب آلومینیوم‌سازی اراک. مبارزه‌ی شما، مبارزه‌ی همه‌ی ما کارگران است. ایستادگی در برابر پایمال شدن حقوق کارگران در همه‌ی صنایع و صنوف تنها با همگرایی و اتحاد همگی ما ممکن خواهد بود.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۰ شهریور ۱۴۰۴

احضار و بازجویی چهار فعال صنفی معلمان در سندج پس از فراخوان اعتراضی روز جمعه گذشته

در ادامه فشارهای امنیتی بر معلمان کوردستان، چهار عضو انجمن صنفی معلمان سندج به اداره اطلاعات فراجا احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند.

این معلمان که پیش‌تر نیز با احکام سنگین از سوی وزارت آموزش و پرورش روبه رو شده بودند، پس از انتشار فراخوان کمیته مردمی حمایت از معلمان برای برگزاری کوهپیمایی اعتراضی، مورد احضار قرار گرفتند.

کوهپیمایی روز جمعه در سندج با حضور گسترده شهروندان، فعالان مدنی و گروه‌های کوهنوردی برگزار شد. شرکت‌کنندگان با حمایت از معلمان، مخالفت خود را با احکام ناعادلانه علیه فعالان صنفی اعلام کردند.

سخنرانی فعال صنفی فرهنگیان، خان عزیز اسماعیلی در تجمع فرهنگیان کرمانشاه

در تجمع بازنشستگان صندوق‌های کشوری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های بازنشستگی در کرمانشاه، روز سه شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۴

وقتی در جامعه‌ای که مفسد اقتصادی که به قول حاکمیت، حکم اش محاربه است، آزاد میشه و اقتصاد مملکت را مجددا در دست میگیره، دیگر حرفی برای گفتن باقی نمی ماند.

در جامعه‌ای که ماموران شهرداری در قزوین با شهروندان چنین وحشیانه برخورد میکنند دیگر حرفی برای گفتن نداریم.

خان عزیز اسماعیلی از معلمان اخراج شده در سندج حمایت کرد و آن را ظالمانه عنوان کرد

همچنین سه‌شنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۴؛ بازنشستگان کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی مقابل صندوق بازنشستگی کرمانشاه تجمع کردند. مردم رهگذر با بوق‌های ممتد خودروها، این حرکت اعتراضی را تشویق و حمایت کردند. شعار معترضان روشن بود: "فقط کف خیابان به دست میاد حقم!"

بازنشستگان با فریاد «اتحاد، اتحاد» نشان دادند که همبستگی و مقاومت، تنها راه ایستادگی در برابر بی‌عدالتی است.

راهپیمایی و تجمع اعتراضی بازنشستگان فولاد اصفهان سه شنبه ۱۱ شهریور

بازنشستگان در این تجمع اعتراضی مثل همیشه خواهان خواستها و مطالبات برحق خود هستند.

نه به اعدام!

در هشتاد و چهارمین هفته کارزار "نه به اعدام" خانواده زندانی سیاسی وحید بنی‌عمریان، روز سه شنبه ۱۱ شهریور در تهران در همراهی با این کارزار، خواهان لغو حکم اعدام شدند.

اعتراض مردم جمال‌آباد، لوشان، گیلان به نبود آب آشامیدنی

مردم این منطقه در اعتراض به نبودن آب آشامیدنی با آتش زدن لاستیک جاده قدیم ورودی استان گیلان را مسدود کردند. لازم به گفتن است که طی روزهای گذشته در خیلی از شهرهای ایران در اعتراض به بی‌آبی و بی‌برقی، مردم تجمعات اعتراضی مقابل مراکز دولتی برگزار کردند.

منصور حکمت:

جمهوری اسلامی را تحویل نسلی بدهید که به قرن ۲۱ چشم باز می کند، از او پرسید که این را می خواهی؟ میگوید نه نمی خواهیم! چرا باید در شرایطی که جوان فرانسوی، جوان ایتالیایی، جوان انگلیسی، جوان آمریکایی دارد یک دنیا دیگری را تجربه می کند، جوان ایرانی در این لحظه از تاریخ بشریت و تمدن بشر مشغول این باشد که آیا باید گردن مردم را بزنند؟ سنگسار بکنند؟ اجازه دارد موزیک گوش بدهد؟ اجازه دارد با جنس مخالف معاشرت بکند؟ آیا حقوق برابری با هم دارند بخاطر جنسیت شان یا نه؟ آیا می تواند عقاید داشته باشد و یا روزنامه بخواند یا سفر بکند یا هر چه؟

اینها در جهان امروز حقوق پیش و پا افتاده است. درست است که خیلی جاها نقض میشود، ولی آنجایی که نقض می شود به آن میگوییم دیکتاتوری ارتجاعی و مردم جهان می دانند که آن را باید عوض کرد.

در نتیجه صورت مسئله جمهوری اسلامی اصلا این است که بدرد این نسل نمی خورد، ربطی به این نسل ندارد.

نسل ما وقتی که با جمهوری اسلامی روبرو شد، در یک نبرد با آن روبرو شدیم. به ما حمله شد، سرکوب کردند، کشتار کردند، عقب نشستیم. ما جوان های آن دوره بودیم. آن دوره اینها در یک نبرد خونین توانستند نسل ما را عقب بنشانند. تازه هیچ موقع مبارزه علیه این رژیم قطع نشد. جنبش کمونیستی فعالیت خودش را ادامه داد: آرایش های جدید، پیشروی های جدید در قلمروهای مختلف.

این نسلی که توده وسیع اش به صورت جوانان الان با جمهوری اسلامی روبرو است، اصلا در این سیستم چشم گشوده است. هیچ چیزی از خمینی یادش نیست، هیچ چیزی از انقلاب ۵۷ یادش نیست. چیزی از تمام آن جبهه ملی و شاه و بختیار یادش نیست. لاقال اگر هم میخواند آنها را در تاریخ، می خواند.

او به زندگی خودش نگاه می کند. یک آدم بیست ساله، هجده ساله در اول قرن ۲۱ چه گناهی کرده است که به قید قرعه کشی در جمهوری اسلامی بدنیا آمده؟ این آدم می تواند هر کجای دنیا باشد و سرنوشت دیگری داشته باشد، (این نسل) سرنوشت دیگر را می خواهد. کره ارض الان کوچک تر از آن است که شما بتوانید یک گوشه اش را دیوار بکشید و در آن برنامه خودتان را پیاده بکنید، دنیا هوای همدیگر را دارد. می پاد، دارد نگاه می کند و جوان ایرانی بنظر من حکم نهایی را به جمهوری اسلامی می دهد. اگر جمهوری اسلامی باید سرتگون بشود، یک رکن این باید و قطعیت آن اینست که جوان های ایران آن را نمی خواهند. نسلی که می خواهد در آن مملکت زندگی بکند این حکومت را نمی خواهد. حالا نیروی این ۳۰ میلیون نفر آدم بیشتر است یا مقاومت یک عده آخوند؟ این مقاومت بزودی شکسته می شود. بنظر من جمهوری اسلامی قطعا رفتنی است.

وقایع جرم آباد، جنبش دانشجویی، نوک کوه یخ اعتراض توده ای (ص ۳۹۶، ۳۹۷)

گزارشات مبارزات کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی...

شمار جان باختگان زلزله افغانستان به بیش از ۱۶۰۰ نفر رسید، هزاران نفر مصدوم شدند

منابع محلی در افغانستان اعلام کردند که زمین لرزه ای شدید در ولایت های کنر و ننگرهار خسارات سنگین جانی و مالی به دنبال داشته است. مرکز لرزه نگاری بزرگی این زمین لرزه را ۶ ریشتر اعلام کرده و گفته کانون آن در نزدیکی شهر جلال آباد، در عمق ۱۰ کیلومتری زمین ثبت شده است. زمان وقوع این زلزله ساعت ۱۱:۴۷ یکشنبه شب به وقت محلی گزارش شده است.

ما در برنامه جامعه و کارگران، ضمن ابراز تأسف و همدردی با بازماندگان قربانیان این حادثه و آرزوی بهبودی برای مصدومین، عامل اصلی کشتار مردم بی دفاع در مقابل زلزله را رژیم اسلامی جنایتکار و فاسد طالبان میدانیم، این رژیم به جای تأمین مسکن مناسب، امنیت، رفاه و آسایش مردم، کاری که انجام میدهد تحمیل فقر به اکثریت مردم، کنترل وحشیانه زنان و تعطیلی مدارس دختران و به برده تبدیل کردن مردم از جمله زنان است. اکنون هم شاهد رجزخوانهای سران طالبان هستیم که به مردم میگویند این حادثه امتحان الهی است و اعتراض نکنید، تحمل کنید. تنها با سرنگونی انقلابی رژیمهای فاسد اسلامی، میتوان با تکنولوژی پیشرفته مسکنی ساخت که در مقابل زلزله و حوادث طبیعی از جان و زندگی مردم حفاظت کند.



برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شؤون اجتماعی!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!